

قدردانی والدین

سال بعد، وقتی دوباره اعتکاف ماه رجب را برگزار کردند، دیگر تجربه سال قبل را داشتند. این بار شصت نوجوان جدید جذب شدند و حالا دیگر حوزه ثامن الحجج (ع) آمادگی پذیرایی از چنین جمعیتی را داشت. آقاسجاد می‌گوید: امسال هم استقبال زیادی شد. اماد دیگر دستپاچه نبودیم. ۴۵ طلبه حوزه پای کار بودند. مسئولیت‌ها تقسیم شده بود؛ تدارکات، رسانه، انتظامات، همه چیز برنامه ریزی شده بود. خدا را شکر، برنامه خیلی بهتر و منسجم‌تر برگزار شد.

اما تأثیر این برنامه‌ها فقط به روزهای اعتکاف محدود نماند. باز خورد هایی که بعد از آن دریافت کردند، فراتر از انتظار بود. پیروز فرداز تماس‌های خانواده‌های گویید: از والدینی که می‌خواستند تشکر کنند، چون فرزندشان بعد از این اعتکاف، تغییرات مثبتی کرده بود. برخی از ادای احترام بیشتر به پدر و مادرشان صحبت می‌کردند، برخی دیگر می‌گفتند که بچه‌هایشان حالا توجه بیشتری به نماز و روزه‌شان دارند.

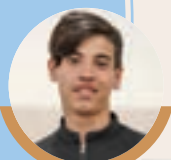
ادامه یک مسیر پریکت

حالا دو سال بعد از آن اعتکاف اولیه، کانون هم قدم تا آسمان به یکی از بزرگ‌ترین هیئت‌های نوجوانان در شهر تبدیل شده است. نوجوانانی که شاید اگر چنین فضایی برایشان فراهم نمی‌شد، مسیرهای متفاوتی را طی می‌کردند. اینجا فقط یک محل برای برگزاری مراسم مذهبی نیست؛ بلکه فضایی است که نوجوانان در آن احساس تعلق می‌کنند، با هم دوست می‌شوند، سؤال‌اتشان را می‌پرسند و مسیر رشد خود را پیدا می‌کنند.

پیروز فرداز وقتی از آینده صحبت می‌کند، امیدواری در صدایش موج می‌زند. او می‌گوید: ما فقط می‌خواستیم برای نوجوانان یک جای امن و صمیمی ایجاد کنیم، اما حالا می‌بینیم که این کار چقدر تأثیرگذار بوده است. به امید خدا این مسیر ادامه پیدا کند و بتوانیم قدم‌های بزرگ‌تری برای تربیت نسل آینده برداریم.

به مسیر مطمئنم

یونس میرزایی، متولد سال ۱۳۸۸



سال گذشته، چشمم به پوستر اعلامیه اعتکاف افتاد. نوشته بود نوجوانان می‌توانند چند روزی را کنار هم در حوزه بگذرانند. راستش را بخواهید، اولش تردید داشتم. فکر می‌کردم شاید حوصله‌ام سر برود یا نتوانم با بقیه ارتباط بگیرم. اما کنجکاوی باعث شد تصمیم بگیرم امتحانش کنم.

همان روز اول، وقتی در حلقه‌ای نشستیم و بحث‌های مذهبی و فلسفی شروع شد، فهمیدم که اینجا فقط یک مراسم عبادی خشک و رسمی نیست. بحث‌ها عمیق بود، سؤال‌اتی مطرح می‌شد که همیشه در ذهنم داشتم ولی جایی برای مطرح کردنشان پیدا نکرده بودم. مربی‌ها به جای نصیحت‌های کلیشه‌ای، با دلیل و سند صحبت می‌کردند. نه از آن مدل حرف‌هایی که فقط باید قبولشان کنی، بلکه حرف‌هایی که پشتشان منطق بود. همین موضوع باعث شد علاقه پیدا کنم و بعد از اعتکاف، عضو کانون «هم قدم تا آسمان» شوم. حالا پنجشنبه‌ها بخش مهمی از هفته‌ام است. هر هفته به حوزه می‌آیم، در جلسات کانون شرکت می‌کنم و بعد از آن با بچه‌ها فوتبال بازی می‌کنیم. فضای ورزشی طبقه پایین حوزه حالا برایمان تبدیل به جایی شده است که در کنار یادگیری، هیجان و شادی هم در آن جریان دارد. اینجا فقط یک کانون مذهبی نیست، جایی است که هم فکر می‌کنم، هم یاد می‌گیرم و هم دوستی‌هایی ساخته‌ام که برایم ارزشمند شده‌اند.

این مسیر باعث شد نگاهم به اعتقاداتم عوض شود. حالا جواب‌های محکم‌تری برای سؤال‌اتم دارم، و این تغییر راحتی اطرافیانم هم حس کرده‌اند. وقتی می‌بینم پدر و مادرم با تحسین به من نگاه می‌کنند و می‌گویند که از این رشد خوشحال‌اند، مطمئن ترمی شوم که راه درستی را انتخاب کرده‌ام.

رفاقت واقعی

احمد هادوی، متولد سال ۱۳۹۰



سال گذشته از طریق اعتکاف با کانون «هم قدم تا آسمان» آشنا شدم. آن چند روز برایم تجربه متفاوتی بود. هم از نظر معنوی و هم از نظر دوستی‌هایی که شکل گرفت. بعد از اعتکاف، آن قدر برایم جالب شد که به رفقای هم‌کلاسی و پسرعمویم هم پیشنهاد دادم بیایند. حالا هر جمعه با هم به کانون می‌آییم.

جلسات کانون فقط بحث‌های خشک و رسمی نیست. مادر حلقه‌ها درباره سؤال‌هایی که همیشه در ذهنمان بوده است، صحبت می‌کنیم. مربی‌ها هیچ وقت جواب‌ها را از قبل آماده ندارند. بیشتر راهنمایی می‌کنند تا خودمان به نتیجه برسیم. شاید همین باعث شد دیدگاهم به خیلی چیزها تغییر کند؛ مثلاً قبل از نمازهایم را یکی در میان می‌خواندم، اما حالا خواندنش برایم جدی شده، بدون اینکه کسی مجبورم کند. درس‌هایم هم بهتر شده، چون یاد گرفته‌ام برنامه‌ریزی داشته باشم و از وقتم بهتر استفاده کنم.

اما کانون فقط بحث و درس نیست. اردوهای تفریحی بخش جذاب ماجراست! سال گذشته به اردوگاه هاشمی نژاد رفتیم. آن شب یکی از بهترین شب‌های زندگی‌ام شد. مسابقه‌ی پانتومیم داشتیم و آن قدر خندیدیم که دلمان درد گرفت. بعد از آن هم تا دیروقت کنار هم نشستیم و از هر دری حرف زدیم. این لحظه‌ها باعث می‌شود که کانون برایمان فقط یک محل آموزش نباشد، بلکه جایی باشد که رفاقت‌های واقعی در آن شکل می‌گیرد.

حالا وقتی به یک سال گذشته نگاه می‌کنم، می‌بینم این مسیر چقدر روی من تأثیر گذاشته. هم در رفتارم، هم در طرز فکرم و هم در دوستی‌هایم. اینجا فقط یک کانون نیست، جایی است که کمک کرده خودم را بهتر بشناسم.

